

پیدایش شطرنج

به روایت شاهنامه

دکتر شریف حسین قاسمی
دانشگاه دهلی - هند

حکیم ابوالقاسم فردوسی (م ۴۱۱ یا ۴۱۶ هجری) در شاهنامه در تقریباً هشت صد بیت پیش آمدهایی را که مربوط به هند است، بنظم درآورده است. این جریانات وابسته به هند را فردوسی ضمن رویداد پادشاهی انوشیروان آورده است و بعنوانهای زیر در شاهنامه درج است:

- ۱- گفتار در فرستادن رای هند شطرنج را نزد نوشیروان.
- ۲- ساختن بوزرجمهر نرد را و فرستادن نوشیروان آن را با نامه نزد رای هند.
- ۳- ناشناختن داندگان هند بازی نرد را.
- ۴- داستان جمهور رای هند و پسر و برادر زاده اش و گو و طلحند و پیدا شدن شطرنج.
- ۵- گفتگو کردن گو و طلحند از بهر تخت.
- ۶- پند دادن گو طلحند را.
- ۷- جنگ گو و طلحند.
- ۸- بار دیگر رزم گو و طلحند و مردن طلحند بر پشت پیل.
- ۹- آگاهی یافتن مادر طلحند از مرگ پسر و سوگ او داشتن.
- ۱۰- بازی شطرنج ساختن از بهر مادر طلحند.
- ۱۱- فرستادن نوشیروان برزوی پزشک را به هندوستان برای آوردن داروی شگفت و فرستادن برزو کتاب کیله و دمنه را.

فردوسی همچنین تاریخ بعضی پادشاهان غیر ایرانی را که با پادشاهان ایرانی و تاریخ آنکشور رابطه‌ای داشتند به نظم در آورده است، ولی آنچه درباره هند، جامعه هند و تاریخ آن آورده غالباً مفصل‌تر از اظهاراتش درباره پادشاهان دیگری مانند قیصر روم و خاقان چین و غیره می‌باشد. اظهارات نسبتاً مفصل فردوسی در مورد هند نشان می‌دهد که در آن زمان اطلاعات ایرانیها راجع به هند و جامعه هند زیاد بوده و روایات و سنن هندی از دیرباز در ایران شایع بوده است. بنابراین، نظر به اهمیت این روایت در خود تاریخ ایران، فردوسی آنها را در شاهنامه خود گنجانیده است.

بهر حال غرض از این بحث اینست که اهمیت اظهارات فردوسی درباره تاریخچه پیدایش شطرنج را بررسی کنیم تا نشان داده شود که آنچه فردوسی درباره شطرنج آورده است در حقیقت مفصل‌تر از آن است که در خود منابع قبلی و بعدی هندی، ایرانی و همچنین عربی درباره این بازی هندی آمده است. باید یادآور شد که تقریباً تمام کسانی که مقالاتی و یا کتابهایی معتبر و مستند درباره تاریخ شطرنج نوشته‌اند اظهارات فردوسی را در این ضمن معتبر شمرده، به آن استناد کرده‌اند.

داستان پیدایش شطرنج، چنانکه عرض شد، در شاهنامه، ضمن تاریخ انوشیروان بیان شده است. بقول فردوسی یک نفر رای هندی یعنی راجای هندی از قنوج، سفیر خود را به نزد انوشیروان فرستاد. این فرستاده راجای هندی همراه با تحف و ارمغانهای مختلفی شامل چتر هندی، زر و گوهر، مشک، و عنبر، یاقوت و الماس و تیغ هندی و اقلامی دیگر که در شهرهای قنوج و مای تولید می‌شد، به پیشگاه پادشاه ایرانی رسید. علاوه بر این تحف، نامه‌هایی از طرف راجای هندی برای انوشیروان و بازی شطرنج یعنی تخته شطرنج و مهره‌هایش از عاج و ساج را هم بعنوان پیشکشی به انوشیروان تقدیم نمود. این فرستاده هندی طریقه بازی شطرنج را به پادشاه و هیچ یک از درباریان‌ش یاد نداد. پس انوشیروان بوزرجمهر را فرا خواند و گفت که او طریقه بازی را خود دریابد و بوزرجمهر در یک روز و یک شب طریقه بازی را دریافت که برای فرستاده هندی موجب

شگفتی شد زیرا که می دانست:

که این تخت و شطرنج هرگز ندید نه از کار دانان هندی شنید چگونه فراز آمدش رای این بگیتی نگیرد کسی جای این قبل از اینکه تاریخ مختصر شطرنج که فردوسی بیان کرده است، نقل شود، مناسب است که نظرات نویسندگان زمان قبل از فردوسی و یا معاصر و بعدی او را در این جا بیاوریم تا بتوان به مقایسه‌ای بین اظهارات فردوسی و این نویسندگان پرداخت و اهمیت و مناسبت نظرهای فردوسی درباره شطرنج را روشن کرد.

چون در قرن ما نویسندگان هندی و اروپایی قرار بر این گذاشتند که تاریخ شطرنج را بنگارند درباره زمان آغاز و مکان پیدایش شطرنج دچار اشکالی شدند. در این شرایط تنها بعضی منابع ایرانی از جمله شاهنامه فردوسی آنها را در این مورد راهنمایی کرد تا به این نتیجه رسیدند که شطرنج، بازی هندوست که از بازی «چتورنگ» گرفته شده. چتورنگ مرکب از دو لغت «چتور» و «انگ» است. «چتور» بمعنی چهار و «انگ» یعنی عضو. پس «چتورنگ» یعنی دارای چهار عضو. ارتش هند هم چهار عضو (قسمت) داشت که عبارت بود از عرابه، فیل، سوار و پیاده. مهره‌هایی در «چتورنگ» همین اسمها را دارد و «چتورنگ» همان است که امروزه آنرا بعرف عام «چوسر» می‌گویند که در آن چهار نفر (یعنی دو تیم دو نفری) شرکت می‌کنند و بازی را با طاس (Dice) ادامه می‌دهند.

کارنامک اردشیر پاپکان اولین رُمان بزبان پهلوی یا فارسی میانه است که در آن اشاره به شطرنج شده است. این رُمان مبنی است بر احوال اردشیر پسر پاپک، بنیان‌گذار سلسله پادشاهان ساسانی. اردشیر از سال ۲۲۶ تا ۲۴۱ میلادی حکومت کرد. بقول تلذکه این اثر غیر مورخ در دوره حکومت خسرو پرویز دوم یعنی از سال ۵۹۰ تا ۶۲۸ میلادی نوشته شده بود ولی پرفسور براون نظر می‌دهد که کارنامک اردشیر پاپکان احتمالاً در سال ۶۰۰ م بحیطة تحریر آمد. معنی اش اینست که ایرانیها در سال ۵۵۰ میلادی یعنی در دوره حکومت انوشیروان چنانکه فردوسی نوشته است، با بازی شطرنج آشنائی کامل داشتند و یکی از

قهرمانان ملی آنها در این بازی مهارت فراوانی داشته است. چتورنگ نامک کتابی دیگر بزبان پهلوی است که مابین سالهای ۶۵۰ و ۸۵۰ میلادی نوشته شده بود. در این کتاب آمده است که شطرنج از هند به ایران آمد.

سویاندو یکی از نویسندگان هندی در اواخر قرن ششم و یا اوائل قرن هفتم زمانی بسانسکریت بنام وساودتا نوشت. این غالباً اولین مأخذ هندیست که در آن اشاره به شطرنج شده است.

جاحظ (تقریباً ۷۷۵-۸۶۸ م) نویسنده معروف عرب در رسائل خود اطلاع می دهد که شطرنج بازی معروفی است که در هند بروز کرده بود.

چتورنگ واژه هندیست. از آنجائیکه در عربی حرف «ج» وجود ندارد بنابراین «ج» به «ش» و «گ» هم که در عربی نیست به «ج» مبدل شد و بنابراین چتورنگ بشکل شطرنج درآمد.

عربها در شطرنج مهارت شایانی را بهم رساندند. خانه امیری و یا ثروتمندی از عربها نبود که در آنجا یک نفر شطرنج باز را استخدام نمی کردند. دوران حکومت عباسی کتابهای متعددی درباره شطرنج بزبان عربی نوشته شد. هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هـ/۷۸۶-۸۰۹ م) و پسرانش در بازی شطرنج مهارت داشتند. العدلی (۹۰۰ م) کتابی درباره شطرنج بعربی نوشته است. همین العدلی از عربستان و الرازی از ایران دو نفر شطرنج باز معروف هستند که اسم آنها حتی در کتابهای جدید درباره شطرنج برده شده است.

علی بن الحسین مسعودی نویسنده معروف دیگر عرب در مروج الذهب و معادن الجوهر که آنرا در سال ۳۳۶/۹۴۷ تالیف کرد، اطلاعات مختصر ولی اساسی درباره شطرنج ارائه می کند. او می نویسد که: ناهود پسر برهمن تا صد سال حکومت کرد. در دوره سلطنت او چتورنگ ایجاد شد. دامان جانشین ناهود شد و سپس پورس پس از جنگ با اسکندر رومی پادشاه شد. پورس تا یک صد و چهل سال حکومت کرد و بعد از او دبشلیم یا دستلم زمام حکومت را بدست گرفت. همین پادشاه کتاب کپله و دمنه را تالیف نمود. بعد از دبشلیم شخصی بنام

بلیهت به تخت نشست و در عهد حکومتش بازی شطرنج معمول شد. نویسندگان تاریخ شطرنج به این اظهارات مسعودی اهمیت زیادی می‌دهند، از این جهت که مسعودی شطرنج را بازی هندی می‌داند.

بدینسان می‌بینیم که قبل از ذکر شطرنج در شاهنامه فردوسی، دیگران نیز در آثار خود باین بازی هندی اشاره کرده‌اند. بعد از فردوسی در بعضی فرهنگهای فارسی هم لغت شطرنج توضیح داده شده. در بهار عجم آمده که شطرنج معرب سترنگ است که لفظ فارسی است به معنی بیخی که بصورت آدمی باشد و لهذا آنرا مردم گیا نیز می‌گویند. چون اکثر مهره‌های این بازی به نام انسان است، بمجاز این بازی را نیز سترنگ گفته‌اند. در همین بهار عجم باز توضیح داده شده که بعضی محققین گفته‌اند که شطرنج معرب چترنگ است که لفظ هندیست، مرکب از چتر که به معنی عدد چهار است و انگ که بمعنی عضو است و به مجاز به معنی رکن استعمال یافته. لهذا چترانگ فوجی را گویند که چهار رکن داشته باشد و این بازی نیز چهار رکن دارد سوای شاه و فرزین که فیل و اسب و رخ و پیاده است.

علاوه بر این در فرهنگ آندند راج توضیح داده شده که: واضع شطرنج را صهته بن واهر از حکمای هند و صاحب برهان صهته بن داهر و دیگری نذر بن داهر نگاشته.

محمد بن منصور بن سعید ملقب به مبارک شاه معروف به فخر مدبر در اثر معروف و معتبر خود بنام آداب الحرب و الشجاعة که پس از سالهای ۶۲۶ و ۶۲۷ تالیف شده، «داستان رای هند که شطرنج بفرمان او ساختند و نوشیروان و رسولان روم»، را آورده است. آنچه درباره شطرنج و پیدایش آن در این داستان آمده تقریباً اقتباسی و بازگوئی از همان نظرهای فردوسی است که در شاهنامه آمده. معنی اش اینست که بعد از شاهنامه که در سال ۴۰۰ هـ صورت نهایی یافته بود تا ۶۲۷ یعنی دوران تقریباً دوست و بیست و هفت سال اظهارات شاهنامه درباره شطرنج معتبر تلقی می‌شد و نویسندگانی معتبر و دانشمند آنها را شایسته نقل و اقتباس قرار می‌دادند. بالفاظ دیگر آنچه فردوسی درباره شطرنج و پیدایش

آن گفته بود نویسندگان بعد از همان نظر را دربارهٔ این موضوع داشتند. در لغتنامهٔ دهخدا در ضمن توضیح و تشریح شطرنج، نظرهای فردوسی هم نقل شده ولی دهخدا از آثاری بزبان پهلوی که در آنها اشاره به شطرنج شده و یا دربارهٔ خود شطرنج نوشته شده و همچنین آثاری عربی دربارهٔ شطرنج که در اوائل این معروضات نام آنها برده شد، استفاده نکرده است.

خلاصه اینکه از اظهارات نویسندگان مختلف زبان پهلوی، عربی، سانسکریت و فارسی آشکار می‌شود که اینها دربارهٔ تاریخ شطرنج نظرهای مختلفی دارند. یعنی در دوره‌های مختلف روایات گوناگونی دربارهٔ این بازی وجود داشته است و بنابراین مورخ امروزی شطرنج در بیان تاریخ قطعی این بازی دچار اشکالاتی می‌شود و همهٔ نویسندگان دربارهٔ شطرنج این مشکل را بیان کرده‌اند.

نظر به قلت مآخذ معتبر و قدیمی دربارهٔ تاریخ شطرنج و اجمال بیانات نویسندگان قبلی راجع به این بازی، اظهارات نسبتاً مفصل فردوسی در مورد پیدایش و تاریخ و طریقهٔ بازی شطرنج حایز اهمیت فراوانی است. آنچه فردوسی دربارهٔ شطرنج نوشته، با مطالب نویسندگانی که به پهلوی، عربی، سانسکریت و فارسی قبل از او و بعد از او دربارهٔ شطرنج نوشته‌اند متفاوت است. همچنین باید افزود که اگر تاریخ قطعی وقوع پیش آمدی در دست نیست، اتکا به روایاتی دربارهٔ آن، ولو آنکه با یکدیگر حتی متغایر هم باشد، ناگزیر است، زیرا همین روایات هستند که ما را به جوایبی حقیقت هدایت می‌کنند. این روایات نقطهٔ آغاز کار تحقیقی ما می‌باشند. بهرحال لازم است که این روایات را با ابزار تاریخ و علوم دیگر مربوطه بسنجیم و حقیقت حال را دریابیم.

همانگونه که اشاره شد آنچه فردوسی دربارهٔ تاریخ شطرنج نوشته، متفاوت و مفصل‌تر از آن است که دیگران قبل از او نوشته بودند و این بیانگر آنست که آثار عربی و پهلوی و یا روایات هندی دربارهٔ شطرنج از منابع فردوسی نیست. آنچه فردوسی در مورد شطرنج نوشته، مبنی بر روایاتی است که غالباً در خود زمان او در ایران شایع بود و او خودش از فردی فرزانه بنام شاهو، دربارهٔ

شطرنج نقل قول کرده است، چنانکه می‌گوید:

چنین گفت فرزانه، شاهوی پیر ز شاهوی پیر این سخن یادگیر
بی‌مناسبت نیست اگر خلاصه تاریخ شطرنج را از شاهنامه اینجا نقل کنیم تا بتوانیم
اهمیت و اساس تأریخی آنرا تعیین نماییم. فردوسی درباره پیدایش شطرنج چنین
نوشته است: در شهر سندل از شهرهای هند، پادشاهی بود بنام جمهور که پسری
داشت بنام گو. چون جمهور درگذشت پسرش خردسال بود لذا قرار بر این
گذاشتند که برادر شاه مذکور را بنام مای که در شهر دنبر فرمانروائی داشت، به
پادشاهی سندل برگزینند. پس مای به سندل آمد. تاج شاهی جمهور را بر سر نهاد
و با زن وی نیز ازدواج کرد. بعد از مدتی این زن از مای، پسری را زاد که او را
طلحند نام دادند. مای هم بزودی بدرود حیات گفت، وقتی که پسرش طلحند
دوساله بود و گو هفت سال داشت. چون هر دو برادر کوچک بودند نامداران
کشور بر آن شدند که در دوران کودکی پسران، مادرشان که زنی دادگر و شایسته
فرمانروائی بود، بر تخت نشیند. زن نیز این پیشنهاد را پذیرفت. سالها گذشت. هر
دو پسر جوان شدند. و بالاخره اختلافی بین این دو برادر بر سر تخت و تاج
بوجود آمد و مسئله به جنگ کشید. سپاه گو بر ارتش طلحند غالب آمد. چون
طلحند ناامید و غمگین شد و طاقتش باآخر رسید، بقول فردوسی:

بر آن زین زرین بخفت و بمرد همه کشور هند گو را سپرد
یعنی بدون اینکه کسی طلحند را بکشد، ندامت شکست و هزیمت در جنگ با
برادر او را کشت. برادرش گو چون این حقیقت را دانست، تاسف خورد و این
خبر بد را به مادرش داد و او:

همه جامه بدرید و رخ را بکند به ایوان و کاخ آتش اندر فگند
مادر دستور داد که آتش سوزانی برافروزند و خواست تا به آئین هندوان خود را
به آتش بسوزاند:

همه کاخ و تخت بزرگی بسوخت و زان پس، بلند آتشی بر فروخت
که سوزد تن خود، بآئین هند و زان سوگ، پیدا کند دین هند
باید یادآور شد که در هند مرسوم این بوده است که زن خود را با جسد

شوهر خود می‌سوزاند و این رسم را «ستی» می‌گویند. در اینجا فردوسی احیاناً دچار اشتباهی شده.

بهر حال چون گو از عزم مادر خود آگاه شد، خدمتش رسید و خواست حقیقت حال را باز گوید ولی مادرش آماده نبود که عذرش را پذیرد. بنابراین گو به مادر گفت: برای آنکه بدگمانی از دل تو رخت بربندد، نخست آرام بگیر و سپس رزمگاه و کار شاه و سپاه را به تو نشان می‌دهم و ثابت می‌کنم که کسی در این مرگ طلحند گنهکار نیست؛ او را عمر سرآمده بود. گو به ایوان خود برگشت و فرزانه جهان‌دیده را پیش خواند و آنچه بمادر گفته بود، در میان نهاد. خردمندان و تیزهوشان نقشه‌ای از رزمگاه و پیکار شاه طرح کردند. گو خود میدان جنگ و پیش راندن سپاه، همه را برایشان تعریف نمود. جهان‌دیدگان در شب تیره تا سحر بیدار ماندند و بالاخره از چوب آبنوس تختی ساختند که بر آن صدخانه نقش کردند. دو لشکر از ساج و عاج تراشیدند و بر روی آن خرامیدن لشکر و شهریار را نشان دادند.

فردوسی بعد از این، طریقه بازی شطرنج را نیز بیان می‌کند و می‌گوید که منظور از شطرنج و شاه و بازی، نمایش وضع طلحند در میدان جنگ و حال مرگش بود. مادر با دقت به بازی شطرنج نگاه کرد و حال پسر را در آخرین ساعاتی زندگیش به چشم دید.

آنچه فردوسی درباره تاریخ پیدایش شطرنج بتفصیل نوشته است، چنانکه قبلاً هم اشاره به آن شد در مأخذ دیگری نیامده، پس باید نتیجه گرفت که فردوسی احتمالاً اولین شاعر است که اطلاعات مفصلی را درباره شطرنج بهم رسانده و بنابراین بیشتر نویسندگان بعدی درباره شطرنج از اطلاعات فردوسی در این مورد استفاده کرده‌اند.

در این اظهارات فردوسی درباره شطرنج، چند اسم آمده است که عبارتند از: سندل اسم شهری، جمهور اسم راجای سندل، گو پسر جمهور و طلحند پسر مای، دنبر اسم شهری، مای اسم راجای دیگر هندی. این اسما هندی هستند و امکان دارد که شکل و صورت و تلفظ آنها بفارسی بنابر ملاحظات گوناگونی

تغییر کرده باشد و بنابراین باید این اسمها را درست بشناسیم. اگر اظهارات فردوسی درباره شطرنج را حقیقی بدانیم، مشکل نیست که این اسمها را درست بشناسیم. می‌دانیم که راجگان خانواده‌های کشن یا کشانها در کابل و پنجاب، گپتاها و متعاقب آنها وردهن‌ها در شمال و هندوستان مرکزی و چالوکیه‌ها در قسمت جنوبی هند، همزمان با پادشاهان ساسانی حکومت می‌کردند و همه اینها روابط نزدیکی با ایران داشتند و بعضی از اینها حتی خراج‌گذار ساسانیان بودند.

در آخر باید اضافه کنم که فردوسی متعاقب داستان شطرنج، آنچه درباره کلپله و دمنه و آمدن برزویه طبیب به هند از ایران در دوره انوشیروان عادل نوشته است، معتبر تلقی می‌شود و بنابراین تا وقتی که گزارشی دیگر و معتبر درباره پیدایش و تاریخ شطرنج بدست نرسد، آنچه فردوسی درباره این بازی هندی نوشته است، می‌تواند دارای اعتبار تاریخی تلقی شود.

مراجع

۱. لغتنامه دهخدا؛ شماره مسلسل ۷۲، ص ۳۸۲ - ۳۸۴.
۲. عربی لترچر مین قدیم هندوستان: پروفیسور خورشید احمد فاروق، ندوة المصنفین.
۳. آداب الحرب و الشجاعة: فخر مدبر، بتصحيح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، انتشارات اقبال.
4. *On the Indian Game of Chess: Asiatic Researches*, Vol. II, London, 1790.
5. *Asiatic Researches*, Vol. VII, London 1803.
6. *History of Chess: Forbes*, London 1860.
7. *The Origin and Early History of Chess: Murray*, J.R.A.S., 1898.
8. *International Dictionary of Sports and Games: J.A. Cudon*.
9. *Chess Player's Hand Book; Staunton*.
10. *Chaturanga Dipika: Man Mohan Ghosh*, Calcutta, 1936.